

بخش اول

خداشناسی

درس یکم

دین چیست؟

– مفهوم دین

– اصول و فروع دین

شامل: جهان بینی و ایدئولوژی

– جهان بینی الهی و مادی

– ادیان آسمانی و اصول آنها

مفهوم دین

هدف این کتاب، تبیین عقاید اسلامی است که اصطلاحاً «اصول دین» نامیده می‌شود. از اینرو، لازم است قبل از هر چیز، توضیح مختصری پیرامون واژه «دین» و واژه‌های مناسب با آن بدهیم زیرا چنانکه در علم منطق، بیان شده، جایگاه «مبادی تصویری» (= تعریفات) قبل از سایر مطالب است.

دین واژه‌ای است عربی که در لغت به معنای اطاعت و جزاء و... آمده، و اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان، و دستورات علمی متناسب با این عقاید می‌باشد. از اینرو، کسانی که مطلقاً معتقد به آفریننده‌ای نیستند و پیدایش پدیده‌های جهان را تصادفی، و یا صرفاً معلول فعل و انفعالات مادی و طبیعی می‌دانند «بی دین» نامیده می‌شوند. اما کسانی که معتقد به آفریننده‌ای برای جهان هستند هر چند عقاید و مراسم دینی ایشان، توأم با انحرافات و خرافات باشد «با دین» شمرده می‌شوند. و بر این اساس، ادیان موجود در میان انسانها به حق و باطل، تقسیم می‌شوند، و دین حق عبارتست از: آیینی که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده، رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار، برخوردار باشند.

اصول و فروع دین

با توجه به توضیحی که درباره مفهوم اصطلاحی دین، داده شد روشن گردید که هر دینی

دست کم از دو بخش، تشکیل می‌گردد: ۱ عقیده یا عقایدی که حکم پایه و اساس و ریشه آن را دارد. ۲ دستورات عملی که متناسب با آن پایه یا پایه های عقیدتی و برخاسته از آنها باشد.

بنابراین، کاملاً بجاست که بخش عقاید در هر دینی «اصول»، و بخش احکام عملی «فروع» آن دین نامیده شود چنانکه دانشمندان اسلامی، این دو اصطلاح را در مورد عقاید و احکام اسلامی بکار برده اند.

جهان بینی و ایدئولوژی

واژه های جهان بینی و ایدئولوژی، به معنای کمابیش مشابهی بکار می‌رود، از جمله معانی جهان بینی این است: «یک سلسله اعتقادات و بینشهای کلی هماهنگ درباره جهان و انسان، و بطور کلی درباره هستی». و از جمله معانی ایدئولوژی اینست: «یک سلسله آراء کلی هماهنگ درباره رفتارهای انسان».

طبق این دو معنی می‌توان سیستم عقیدتی و اصولی هر دین را جهان بینی آن دین، و سیستم کلی احکام عملی آن را ایدئولوژی آن به حساب آورد و آنها را بر اصول و فروع دین، تطبیق کرد. ولی باید توجه داشت که اصطلاح ایدئولوژی، شامل احکام جزئی نمی‌شود چنانکه جهان بینی نیز شامل اعتقادات جزئی نمی‌گردد.

نکته دیگر آنکه: گاهی کلمه ایدئولوژی به معنای عامی بکار می‌رود که شامل جهان بینی هم می‌شود. ۱.

جهان بینی الهی و مادی

در میان انسانها انواعی از جهان بینی، وجود داشته و دارد، ولی همگی آنها را می‌توان براساس پذیرفتن ماوراء طبیعت و انکار آن، به دو بخش کلی تقسیم کرد: جهان بینی الهی، و جهان بینی مادی.

پیرو جهان بینی مادی، در زمان سابق بنام «طبیعی» و «دهری» و احیاناً «زندیق» و «ملحد» نامیده می‌شد و در زمان ما «مادی» و «ماتریالیست» نامیده می‌شود.

۱. برای توضیح بیشتر پیرامون جهان بینی و ایدئولوژی رجوع کنید به: ایدئولوژی تطبیقی، درس اول.

«ملحد» نامیده می‌شد و در زمان ما «مادی» و «ماتریالیست» نامیده می‌شود.

مادی‌گری، نحله‌های مختلفی دارد و مشهورترین آنها در عصر ما «ماتریالیسم دیالکتیک» است که بخش فلسفی مارکسیسم را تشکیل می‌دهد.

ضمناً روشن شد که دایره کاربرد «جهان بینی» وسیعتر از عقاید دینی است زیرا شامل عقاید الحادی و ماده‌گرایانه نیز می‌شود، چنانکه واژه ایدئولوژی نیز اختصاص به مجموعه احکامی دینی ندارد.

ادیان آسمانی و اصول آنها

درباره کیفیت پیدایش ادیان مختلف، در میان دانشمندان تاریخ ادیان و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، اختلافاتی وجود دارد. ولی براساس آنچه از مدارک اسلامی بدست می‌آید باید گفت: تاریخ پیدایش دین، همزمان با پیدایش انسان است و اولین فرد انسان (حضرت آدم «ع») پیامبر خدا و منادی توحید و یگانه پرستی بوده، و ادیان شرک آمیز همگی در اثر تحریفات و اعمال سلیقه‌ها و اغراض فردی و گروهی پدید آمده است.^۱

ادیان توحیدی که همان ادیان آسمانی و حقیقی هستند دارای سه اصل کلی مشترک می‌باشند: اعتقاد به خدای یگانه، اعتقاد به زندگی ابدی برای هر فردی از انسان در عالم آخرت و دریافت پاداش و کیفر اعمالی که در این جهان انجام داده است، و اعتقاد به بعثت پیامبران از طرف خدای متعال برای هدایت بشر بسوی کمال نهائی و سعادت دنیا و آخرت.

این اصول سه‌گانه، در واقع، پاسخهایی است به اساسی‌ترین سؤالاتی که برای هر انسان آگاهی مطرح می‌شود: مبدأ هستی کیست؟ پایان زندگی چیست؟ از چه راهی می‌توان بهترین

۱. از جمله تحریفهایی که در بعضی از ادیان آسمانی برای جلب رضایت جباران و ستمگران انجام گرفته این است که دایره دین را محدود به رابطه انسان با خدا، و احکام دین را منحصر به مراسم مذهبی خاصی قلمداد کرده‌اند و مخصوصاً سیاست و تدبیر امور جامعه را خارج از قلمرو دین، معرفی نموده‌اند در صورتی که هر دین آسمانی، عهده دار بیان همه مطالبی است که مورد نیاز افراد جامعه برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخرویشان می‌باشد و عقل انسانهای عادی برای شناختن آنها کافی نیست چنانکه توضیح این مطلب در جای خودش خواهد آمد و آخرین پیامبری که از طرف خدای متعال، مبعوث می‌شود می‌بایست معارف و دستوراتی را که تا پایان جهان، مورد نیاز انسانهاست در اختیار ایشان قرار دهد و از اینرو، بخش مهمی از تعالیم اسلام، مربوط به مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است.

برنامه زیستن را شناخت؟ و اما متن برنامه‌ای که از راه تضمین شده وحی، شناخته می‌شود همان ایدئولوژی دینی است که برخاسته از جهان بینی الهی می‌باشد.

عقاید اصلی، لوازم و ملزومات و توابع و تفاسیلی دارد که مجموعاً سیستم عقیدتی دین را تشکیل می‌دهد و اختلاف در اینگونه اعتقادات، موجب پیدایش ادیان و فرقه‌ها و نحله‌های مذهبی مختلف شده است. چنانکه اختلاف در نبوت بعضی از انبیاء الهی و تعیین کتاب آسمانی معتبر، عامل اصلی اختلاف بین ادیان یهودی و مسیحی و اسلام شده و اختلافات دیگری را در عقاید و اعمال، بدنبال آورده است که بعضاً با اعتقادات اصلی، سازگار نیست، مانند اعتقاد به تثلیث مسیحی که با توحید، وفق نمی‌دهد هر چند مسیحیان در صدد توجیه آن برآمده‌اند. همچنین اختلاف در کیفیت تعیین جانشین پیامبر که باید از طرف خدا، یا از طرف مردم تعیین شود عامل اصلی اختلاف بین شیعه و سنی در اسلام شده است.

حاصل آنکه: توحید و نبوت و معاد، اساسی‌ترین عقاید در همه ادیان آسمانی است ولی می‌توان عقاید دیگری را که یا از تحلیل آنها بدست می‌آید، یا از توابع آنها می‌باشد طبق اصطلاح خاصی جزء عقاید اصلی بحساب آورد، مثلاً می‌توان اعتقاد به وجود خدا را یک اصل، و اعتقاد به وحدت او را اصل دوم شمرد، یا اعتقاد به نبوت پیغمبر خاتم(ص) را اصل دیگری از اصول دین اسلام شمرد. چنانکه بعضی از دانشمندان شیعه «عدل» را که یکی از عقاید فرعی توحید است اصل مستقلی شمرده‌اند و «امامت» را که از توابع نبوت است اصل دیگری محسوب داشته‌اند. در حقیقت، استعمال واژه «اصل» در مورد اینگونه اعتقادات، تابع اصطلاح و قرارداد است و جای بحث و مناقشه ندارد.

بنابراین، واژه «اصول دین» را می‌توان به دو معنای عام و خاص بکار برد: اصطلاح عام آن در برابر «فروع دین» و بخش احکام بکار می‌رود و شامل همه عقاید معتبر می‌شود، و اصطلاح خاص آن، به اساسی‌ترین عقاید، اختصاص می‌یابد. نیز می‌توان تعدادی از عقاید مشترک بین همه ادیان آسمانی مانند اصول سه‌گانه (توحید، نبوت، معاد) را «اصول دین» بطور مطلق و آنها را با اضافه یک یا چند اصل دیگر «اصول دین خاص» و یا با اضافه کردن یک یا چند اعتقادی که مشخصات مذهب و فرقه خاصی است «اصول دین و مذهب» یا «اصول عقاید یک مذهب» بحساب آورد.

پرسش

۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی دین را بیان کنید.

۲- جهان بینی و ایدئولوژی را تعریف، و فرق بین آنها را بیان کنید.

۳- دو نوع کلی جهان بینی را توضیح دهید.

۴- دو اصطلاح عام و خاص اصول دین را شرح دهید.

۵- اصول مشترک بین همه ادیان آسمانی کدامند؟ و وجه اهمیت آنها چیست؟

درس دوم

پی جویی دین

– انگیزه های پژوهش

شامل: اهمیت پی جویی دین

– حل یک شبهه

انگیزه های پژوهش

از ویژگیهای روانی انسان، میل فطری و غریزی به شناختن حقایق و اطلاع از واقعیتهاست که از آغاز کودکی در هر انسانی ظاهر می شود و تا پایان عمر، ادامه دارد. همین فطرت حقیقت جویی که گاهی بنام «حس کنجکاوی» نامیده می شود می تواند انسان را وادار کند تا درباره مسائلی که در چارچوبه دین، مطرح می شود بیندیشد و درصدد شناختن دین حق برآید، مانند این مسائل:

آیا موجود نامحسوس و غیرمادی (غیب) وجود دارد؟ در صورت وجود، آیا رابطه ای بین جهان غیب و جهان مادی و محسوس هست؟ در صورت وجود رابطه، آیا موجود نامحسوسی هست که آفریننده جهان مادی باشد؟

آیا وجود انسان، منحصر به همین بدن مادی، و حیات او محدود به همین زندگی دنیوی است، یا زندگی دیگری هم دارد؟ در صورت وجود زندگی دیگر، آیا رابطه ای بین زندگی دنیا و زندگی آخرت، وجود دارد؟ در صورت وجود رابطه، چه نوع از پدیده های دنیوی در امور اخروی مؤثر است؟ و چه راهی برای شناختن برنامه صحیح زندگی وجود دارد، برنامه ای که سعادت انسان را در دو جهان، تضمین نماید؟ و سرانجام، آن برنامه کدام است؟

پس غریزه حقیقت جویی، نخستین عاملی است که انسان را برای بررسی همه مسائل، و از جمله مسائل دینی و شناختن دین حق بر می انگیزاند.

عامل دیگری که رغبت انسان را به شناختن حقایق، تقویت می کند اینست که رسیدن به

سایر خواسته‌ها که هر کدام متعلق یک یا چند میل فطری دیگر (غیر از میل به شناخت حقایق) است در گرو شناخته‌های خاصی می‌باشد، چنانکه بهره‌مندی از نعمتهای گوناگون مادی و دنیوی، مرهون تلاشهای علمی است و پیشرفت علوم تجربی کمک فراوانی به دستیابی انسان به خواسته‌هایش می‌کند. و در صورتی که دین نیز بتواند کمکی به تأمین خواسته‌ها و منافع و مصالح انسان بکند و جلو زیانها و خطرها را بگیرد برای وی مطلوب خواهد بود و گزینه منفعت طلبی و گریز از زیان، عامل دیگری برای پژوهش درباره دین، شمرده خواهد شد.

ولی با توجه به وسعت دایره دانستنیها و فراهم نبودن شرایط کافی برای شناختن همه حقایق، ممکن است انسان، مسائلی را برای پژوهش برگزیند که حل آنها آسانتر و نتایج آنها محسوستر و سهل الوصولتر باشد و از بررسی مسائل مربوط به دین، به گمان اینکه حل آنها دشوار است یا نتایج علمی مهمی ندارد خودداری کند. از اینرو، باید توضیح داده شود که مسائل دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بلکه پژوهش درباره هیچ موضوعی ارزش بررسی و تحقیق پیرامون این موضوعات را ندارد.

یادآوری می‌کنیم که بعضی از روانشناسان و روانکاوان^۱ معتقدند که اساساً خداپرستی، یک خواست فطری مستقل است و منشاء آن را «حس دینی» می‌نامند و آن را در کنار حس کنجکاوی و حس نیکی و حس زیبایی، بُعد چهارمی برای روح انسانی به حساب می‌آورند.

ایشان با استفاده از شواهد تاریخی و دیرینه‌شناسی، خاطر نشان می‌کنند که خداپرستی همواره به نوعی در میان انسانها وجود داشته، و همین همگانی و همیشگی بودن، نشانه فطری بودن آنست.

البته معنای عمومیت گرایش فطری، این نیست که همیشه در همه افراد، زنده و بیدار باشد و انسان را آگاهانه بسوی مطلوب خودش برانگیزاند، بلکه ممکن است تحت تأثیر عوامل محیطی و تربیتهای ناصحیح، بصورت خفته و غیرفعال درآید. یا از مسیر صحیح خودش منحرف گردد چنانکه در مورد سایر غرایز هم، چنین خفته‌ها و سرکوفتگیها و انحرافات، کمابیش یافت می‌شود.

۱. رجوع کنید به کتاب حس مذهبی، و کتاب انسان موجود ناشناخته، و کتاب دین و روان.

طبق این نظر، پی جویی دین، دارای انگیزه فطری مستقلی است و نیازی به اثبات لزوم آن از راه دلیل و برهان ندارد.

این بیان را می‌توان با شواهدی از آیات و روایات مربوط به فطری بودن دین کمابیش تأیید کرد ولی نظر به اینکه تأثیر این میل فطری، آگاهانه نیست ممکن است کسی در مقام بحث و احتجاج، منکر وجود چنین گرایشی در خودش بشود. از اینرو، ما به این بیان، بسنده نمی‌کنیم و به اثبات اهمیت پی جویی دین، از راه دلیل عقلی می‌پردازیم.

اهمیت پی جویی دین

روشن شد که میل فطری به شناخت حقایق از یک سوی، و علاقه به دستیابی به منفعت و مصلحت و ایمنی از زیان و خطر از سوی دیگر، انگیزه نیرومندی برای اندیشیدن و تحصیل دانشها و بینشهای اکتسابی می‌باشد. بنابراین، هنگامی که شخصی مطلع شود از اینکه در طول تاریخ، سلسله‌ای از انسان‌های برجسته ادعا کرده‌اند که ما از سوی آفریننده جهان برای هدایت بشر بسوی سعادت دو جهان، برانگیخته شده‌ایم و در راه رساندن پیام خویش و راهنمایی بشر، از هیچ کوششی و تلاشی دریغ نورزیده‌اند و هرگونه سختی و رنجی را تحمل کرده‌اند و حتی جان خودشان را نیز در راه این هدف، فدا کرده‌اند؛ چنین شخصی با همان انگیزه یاد شده، درصدد تحقیق پیرامون دین برمی‌آید تا ببیند که آیا ادعای پیامبران، درست و دارای دلایل منطقی کافی است یا نه. بویژه هنگامی که اطلاع پیدا کند که دعوت ایشان مشتمل بر بشارت به سعادت و نعمت ابدی، و انذار از شقاوت و عذاب جاودانی بوده است. یعنی پذیرفتن دعوت ایشان مستوجب منافع احتمالی بی‌نهایت، و مخالفت با ایشان مستوجب ضررهای احتمالی بی‌نهایت می‌باشد. چنین کسی چه عذری می‌تواند برای تغافل و بی‌تفاوتی نسبت به دین بیاورد و درصدد تحقیق و پژوهش درباره آن برنیاید؟

آری، ممکن است کسانی در اثر تنبلی و راحت طلبی نخواهند زحمت تحقیق و بررسی را به خود بدهند، و یا به این علت که پذیرفتن دین، محدودیتهایی را پیش می‌آورد و ایشان را از

پاره‌ای کارهای دلخواهشان باز می‌دارد از پی جویی دین، سرباز بزنند^۱.

اما چنین کسانی می‌بایست به عاقبت وخیم این تنبلی و خودکامگی، تن در دهند و سرانجام، عذاب ابدی و شقاوت جاودانی را بپذیرا شوند.

وضع چنین افرادی به مراتب، بدتر از کودک بیمار نادانی است که از ترس داروی تلخ، از رفتن نزد پزشک خودداری می‌کند و مرگ حتمی را به جان می‌خرد، زیرا کودک مزبور، رشد عقلی کافی برای تشخیص سود و زیان ندارد و زیان مخالفت با دستورات پزشک هم بیش از محرومیت از بهره‌های چند روزه زندگی دنیا نیست ولی انسان بالغ و آگاه، توان اندیشیدن درباره سود و زیان و سنجیدن لذتهای زودگذر را با عذاب ابدی دارد.

بهمین جهت، قرآن کریم چنین افراد غفلت پیشه‌ای را از چارپایان هم گمراهتر دانسته و درباره ایشان می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۲ و در جای دیگر، آنان را بدترین جنبندگان معرفی می‌کند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»^۳.

حل یک شبهه

ممکن است کسانی چنین بهانه‌ای را دستاویز خودشان قرار دهند که تلاش برای حل یک مسأله، در صورتی مطلوب است که انسان، امیدی به یافتن راه حل آن داشته باشد ولی ما چندان امیدی به نتیجه اندیشیدن درباره دین و مسائل آن نداریم. و از اینرو، ترجیح می‌دهیم که وقت و نیروی خود را صرف کارهایی کنیم که امید بیشتری به نتایج آنها داریم.

در برابر چنین کسانی باید گفت:

اولا امید به حل مسائل اساسی دین به هیچ وجه کمتر از دیگر مسائل علمی نیست و می‌دانیم که حل بسیاری از مسائل علوم، در سایه دهها سال تلاش پیگیر دانشمندان، میسر شده است.

۱. بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ، سوره القیامه، آیه ۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۹. آنان مانند چهارپایان بلکه گمراهترند آنان غافلانند.

۳. سوره انفال، آیه ۲۲. همانا بدترین جنبندگان نزد خدا کر و لالهایی هستند که حقایق را درک نمی‌کنند.

ثانیاً ارزش احتمال، تنها تابع یک عامل (= مقدار احتمال) نیست بلکه می‌بایست «مقدار محتمل را نیز در نظر گرفت. مثلاً اگر احتمال سوددهی در مورد یک کار اقتصادی ۵٪ و در مورد کار دیگری ۱۰٪ باشد ولی مقدار سود محتمل در کار اول، یکهزار ریال و در کار دوم، یکصد ریال باشد کار اول، پنج مرتبه بر کار دوم، رجحان خواهد داشت با اینکه مقدار احتمال آن (۵٪) نصف مقدار احتمال در کار دوم (۱۰٪) است. ۱

و چون منفعت احتمالی پی جویی دین، بی نهایت است هر قدر هم احتمال دستیابی به نتیجه قطعی درباره آن، ضعیف باشد باز هم ارزش تلاش در راه آن، بیش از ارزش تلاش در هر راهی است که نتیجه محدودی داشته باشد. و تنها در صورتی ترک پژوهش درباره دین عقلاً موجه است که انسان، قطع به نادرستی دین یا غیرقابل حل بودن مسائل آن داشته باشد، اما چنین قطع و اطمینانی از کجا بدست می‌آید؟!

پرسش

- ۱- انگیزه انسان برای شناختن حقایق چیست؟
- ۲- چرا انسانها درباره همه حقایق به پژوهش نمی‌پردازند؟
- ۳- منظور از حس دینی چیست؟ و چه دلیلی برای وجود آن آورده اند؟
- ۴- ضرورت پژوهش درباره اصول دین را بیان کنید.
- ۵- آیا می‌توان امید نداشتن به حل قطعی مسائل دینی را عذری برای ترک پژوهش قرار داد؟ چرا؟

$$۱۰۰۰ \times \frac{۵}{۱۰۰} = \frac{۵۰۰۰}{۱۰۰} = ۵۰ .۱$$

$$۱۰۰ \times \frac{۱۰}{۱۰۰} = \frac{۱۰۰۰}{۱۰۰} = ۱۰$$